



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Legislative approach and judicial requirements in the issue of woman's Diya overpayment by the insurer with a view to article (10) of the compulsory insurance law approved in 2016

H. Afkar*, R. Maboudi Neishabouri

Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

ARTICLE INFO

Article History:

Received 28 March 2021

Revised 6 July 2021

Accepted 2 August 2021

Keywords:

Surplus of woman's Diya
Compulsory insurance law
Islamic penal code

*Corresponding Author:

Email: hamidafkar@mail.um.ac.ir

Phone: +9851 38806310

ORCID: 0000-0003-0369-3896

DOI: 10.22056/ijir.2021.04.06

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Equality between man and woman rights has long been considered by jurists and human rights communities. It has been supported from the perspective of human rights and economic and social analysis. The Iranian legal system, following the well-known opinion of Imami jurists, has not accepted the idea of absolute equality between men and women. Going beyond the idea of the difference between man's and woman's Diya with the legislative approach in the Islamic Penal Code and the Compulsory Insurance Law has been adjusted. The criminal and civil judicial authorities have not reached a single procedure in dealing with the issue of compensating the excess of woman's Diya overpayment. The dispute in the judicial procedure for the insurer's sentence to compensate the excess of the woman's Diya requires a correct analysis of the nature of the ransom in the laws. Paying attention to the nature of the woman's Diya overpayment to the extent of the man's Diya and recognizing the judicial and legal requirements in the issue of woman's Diya overpayment by the insurer, will direct and regulate the judicial procedure in issuing verdicts against the insurer in accordance with Article 10 of the Compulsory Insurance Law approved in 2016 and the insurer will be aware of its rights and duties.

METHODS: Descriptive – analytical method was used in this research. Some of the judgments issued in this area are used as study documents to address the differences in jurisprudence, and to clearly portray the challenge of jurisprudence. It is possible to present the result by analyzing these opinions and advisory theories.

FINDINGS: The surplus of the woman's Diya up to the man's Diya has a compensatory nature and the scope of the insurer's payment in Article 10 of the Compulsory Insurance Law is limited to traffic accidents. The idea of gender equality and economic efficiency of men and women in society and the irregularity of the payment of the fee for criminal proceedings implies the exemption of the request for compensation of the surplus of the woman's Diya from the civil proceedings in the criminal authorities. Also examination of judicial procedure and legal requirements raises the need to claim such damages from the insurer but simply requesting a surplus of Diya from the insurer without filing an independent lawsuit and paying the court fees in accordance with the financial claims is sufficient for the lawsuit to be considered by the insurer and a ruling issued. The method of issuing a criminal court and legal court order varies depending on how the lawsuit is filed. The conviction of an insurance company to pay excess of the woman's Diya requires the observance of certain court procedures. Asking the insurer for excess of the woman's Diya or not requesting it creates an independent obligation for the judge, which needs to be analyzed depending on the method of filing the lawsuit and the claim.

CONCLUSION: Despite the unity of the nature of excess damages on the Diya in the Islamic Penal Code and the Compulsory Insurance Law adopted in 2016, the origin of the insurer and the bodily injury insurance fund to compensate this amount are not the same and the scope of the insurer's obligation to pay the surplus of the Diya in the Compulsory Insurance Law is specific and limited. The method of filing a lawsuit against the insurer and the guarantee of the notification of the court hearings and the court decision to the insurer depends on his role in the lawsuit. It is possible to include the surplus of the woman's Diya in the court judgment, and the ability to enforce the verdict against the insurer depends on the method of filing a lawsuit and issuing a sentence. The injured party's request for payment of the surplus of the woman's Diya by the insurer before the end of the trial indicates the obligation of the criminal judge to issue a sentence against the insurer, but if the injured party neglects to demand his right directly from the insurer, the court has no obligation to issue a sentence and while writing the sentence of Diya, it only refers to the insurer's responsibility to pay the surplus based on accident insurance, which is not enforceable directly against the insurer.





مقاله علمی

رویکرد تقنینی و الزامات قضایی در مسئله پرداخت مازاد دیه زن توسط بیمه‌گر در پرتوی ماده (۱۰) قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵

حمید افکار^{*}، رضا معبودی نیشابوری

گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

چکیده:

پیشینه و اهداف: تساوی حقوق زن و مرد از دیرباز مورد توجه حقوقدانان و جوامع حقوق بشری بوده است. گذر از اندیشه تفاوت دیه زن و مرد با رویکرد مقنن در قانون مجازات اسلامی و قانون بیمه اجباری تعدیل شده است. توجه به ماهیت مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد و شناخت الزامات قضایی و قانونی در مسئله پرداخت مازاد دیه زن توسط بیمه‌گر، باعث جهت‌گیری و انتظام بخشی رویه قضایی در زمینه صدور رأی علیه بیمه‌گر و آگاهی بیمه‌گر از حقوق و تکالیف خود می‌شود. **روش‌شناسی:** این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و تصمیمات موجود در رویه قضایی نیز به عنوان مستندات مورد مطالعه قرار گرفته است.

یافته‌ها: مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد ماهیتی جبرانی دارد و قلمروی پرداخت بیمه‌گر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری منحصر به حوادث رانندگی است. بررسی رویه قضایی و الزامات قانونی ضرورت مطالبه خسارت مزبور از بیمه‌گر را می‌رساند و شیوه صدور حکم دادگاه کیفری و حقوقی بسته به نحوه طرح دعوا متفاوت است.

نتیجه‌گیری: علی‌رغم وحدت ماهیت خسارت مازاد بر دیه در قانون مجازات اسلامی و قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، منشأ تعهد بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارات بدنی به جبران این مبلغ یکسان نیست و قلمروی تعهد بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه در ماده (۱۰) قانون بیمه اجباری خاص و محدود است. شیوه طرح دعوا علیه بیمه‌گر و ضمانت‌اجرای ابلاغ جلسات دادرسی و رأی محکمه به بیمه‌گر بستگی به نقش وی در دعوا دارد. درج مبلغ مازاد بر دیه در حکم محکمه امکان‌پذیر است و قابلیت اجرای رأی نسبت به بیمه‌گر منوط به شیوه طرح دعوا و صدور حکم است.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۸ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۵ تیر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۱ مرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

قانون بیمه اجباری

قانون مجازات اسلامی

مازاد دیه زن

^{*} نویسنده مسئول:

ایمیل: hamidafkar@mail.um.ac.ir

تلفن: +۹۸۵۱۳۸۸۰۶۳۱۰

ORCID: 0000-0003-0369-3896

DOI: 10.22056/ijir.2021.04.06

توجه: مدت زمان بحث و انتقاد برای این مقاله تا ۱ ژوئیه ۲۰۲۱ در وبسایت IJIR در «نمایش مقاله» باز می‌باشد.

مقتضیات زمان و مکان و نقش و کارکرد زن در جامعه یکی از دلایلی بوده که در تعیین میزان دیه زن و مرد در گذشته دخیل بوده (Mehrpour, 1999) و با تغییر وضع اجتماعی و متحول شدن نقش زنان در جامعه، تعیین میزان دیه به عنوان خسارت ناشی از کشته شدن یا صدمه دیدن آنها می‌تواند با در نظر گرفتن جهات مختلف و بدون پیش فرض از سوی دادگاه تعیین شود. برای جمع این دیدگاه با قواعد فقهی، وضع تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی تدبیر مناسبی از سوی مقنن بوده که به تعبیر برخی نویسندگان باید آن را سرپوشی برای ایجاد تساوی دیه مرد و زن دانست (Abedi and Nadi, 2019).

با وضع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، علاوه بر ایجاد تغییر جدی در قلمرو تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت جبران مابه‌التفاوت دیه زن تا سقف دیه کامل مرد که در این پژوهش به اختصار مازاد دیه زن عنوان می‌شود، برعهده شرکت‌های بیمه قرار گرفته و نگاه به آن در قالب بیمه حوادث اجباری بحث برانگیز شده است.

اما، از نظر سابقه پژوهشی اگرچه ماهیت دیه در بسیاری از آثار حقوقی بیان شده است^۵. لیکن بررسی انحصاری ماهیت مازاد دیه زن به‌عنوان یک نهاد مستقل و همچنین تعیین قلمرو تعهد بیمه‌گر به پرداخت این نهاد در کتب و مقالات حقوقی مورد تحلیل واقع نشده است. همچنین شیوه قضایی درج مبلغ مازاد دیه زن به‌عنوان بیمه حوادث در حکم دادگاه موضوعی جدید محسوب می‌شود که نه تنها مورد بحث جدی قرار نگرفته، بلکه رویه قضایی منسجمی نیز در خصوص آن شکل نگرفته است. لذا خاص و تازه بودن موضوع مورد بحث در حقوق ایران، انجام پژوهشی مستقل برای ایجاد رویه‌ای واحد در خصوص آن را اهمیت و ضرورت بخشیده است.

لذا، در این مقاله سعی شده با توجه به رویکرد عام قانون‌گذار به مسئله پرداخت مازاد دیه زن در قانون مجازات اسلامی از یک‌سو و الزام به اخذ بیمه حوادث در سوانح رانندگی از سوی دیگر، تحلیلی از ماهیت مازاد دیه زن در هر دو قانون ارائه شود. همچنین وجود اختلاف نظر در نحوه عملکرد محاکم و الزامات قانونی مراجع قضایی در صدور حکم باعث شده ارائه تفسیری مشخص از ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ با هدف ایجاد رویه واحد و انتظام‌بخشی قواعد جبران خسارت در مراجع قضایی ضرورت یابد. در این راستا بیان خواهد شد که درج مبلغ مازاد دیه زن در زمان انشای حکم دیه منوط به رعایت چارچوب مشخصی است که بسته به شیوه طرح دعوی کیفری و مدنی متفاوت است و اعمال آن توسط محکمه برای اثربخشی و اجرای حکم علیه بیمه‌گر لازم است. بنابراین، بدو ماهیت مازاد دیه زن و قلمرو تعهد بیمه‌گر به پرداخت این نهاد مشخص می‌گردد. سپس الزامات قضایی برای صدور حکم علیه بیمه‌گر بررسی خواهد شد.

مسئله تفاوت دیه زن و مرد و نگاه جنسیتی به جبران صدمات، از جمله مواردی بوده که همواره از منظر حقوق بشری و تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی مورد نقد فراوان واقع شده است. نگرش به میزان دیه زن و مرد در نظام‌های حقوقی مختلف همواره با رویکرد یکسانی همراه نبوده است. دیدگاه بسیاری از کشورهای اروپایی مانند فرانسه و انگلستان به قتل و جراحات وارد بر بدن صرفاً خسارت است و حوادث مشتمل بر صدمات بدنی را در دو بعد عمومی و خصوصی بررسی می‌کنند که در بعد عمومی از مجازات‌هایی مانند حبس و جریمه نقدی استفاده می‌شود و در بعد خصوصی نیز جبران خسارت با در نظر گرفتن معیارهای مختلف به‌عمل می‌آید که در این زمینه تفاوتی بین زن و مرد نیست (Haji Azizi, 2005; Shamsi and Soltani, 2020). نگرش به نابرابری دیه زن و مرد به جهت تفاوت جنسیت بیشتر در بین کشورهای عربی اسلام‌گرا مشهود است. به‌عنوان مثال در کشور عربستان و امارات متحده عربی که به تأسی از احکام شرع گام برمی‌دارند، دیه زن نصف دیه مرد است. اما این رویکرد در همه نظام‌های حقوقی اسلامی یکسان نیست و در برخی کشورها مانند مصر و تونس تفاوت دیه زن و مرد مطرح نیست (Haji Azizi, 2005).

نظام حقوقی ایران نیز به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه تفکر برابری مطلق دیه زن و مرد را نپذیرفته است^۱. اما به‌نظر می‌رسد که ایجاد توسعه پایدار و تحقق حقوق بشر مستلزم ترویج فرصت‌های برابر و توانمندسازی زنان است (Janghorban et al., 2014) دستیابی به این مهم با برداشتن تفاوت‌های جنسیتی محقق می‌گردد. نابرابری دیه زن با مرد در نگاه حامیان برابری حقوق زن و مرد، نشان از زن ستیزی، جنسیت‌گرایی، ناقص‌الخلقه و نیمه شهروند بودن زن بیان شده و خواستار قرائت جدیدی از دیه زن در اسلام شده‌اند و بر این باورند که با تفسیر متفاوتی از آیات و روایات می‌توان به برابری حقوق زن و مرد رسید و تصور فرودستی زنان را از میان برد و به برابری ارزش آنها با مردان دست یافت (Bahrami, 2001). مخالفان برابری دیه زن و مرد نیز در پاسخ انتقادات مطرح بی‌تفاوت نبوده‌اند و به دلایل فقهی و عقلی متعددی متوسل شده‌اند. عدم کامل بودن دلایل هر دو گروه باعث شده تا تفکر عدم برابری دیه زن و مرد و جبران نشدن مازاد دیه زن تعدیل گردد و برای رفع نابرابری بین ارزش ذاتی انسان‌ها گام‌هایی برداشته شود. از جمله این احکام که نشأت گرفته از تفکر برابری ارزش زن و مرد و کارایی اقتصادی آنها است، می‌توان به تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی^۲ و ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه سال ۱۳۹۵^۳ اشاره نمود که حکم اخیر سابق بر این در تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مسؤلیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث سال ۱۳۸۷^۴ نیز بیان شده بود که در این پژوهش از دو قانون اخیر به اختصار تحت عنوان «قانون بیمه اجباری» یاد می‌شود.

مبانی نظری پژوهش

ماهیت مازاد دیه زن در قوانین

مبلغ مازاد دیه زن در هر دو قانون مجازات اسلامی و بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ بیان شده که در هر قانون به‌طور مستقل بررسی می‌گردد.

ماهیت مازاد دیه زن در قانون مجازات اسلامی

شناخت نظام تقنینی هر کشور نقش مؤثری در شناسایی ماهیت دیه دارد. در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، عنوان دیه در میان مجازات‌ها جای نداشت و صرفاً در میان مجازات‌ها از نام «گرامت» سخن به میان آمده بود. همچنین در قسمت مجازات‌های جنحه و جنایات نسبت به افراد، نامی از دیه برده نشده بود. بر این اساس تردیدی در مجازات نبودن دیه باقی نمی‌ماند.

پس از تصویب قانون مجازات اسلامی به تأثی از احکام شرع، دیه نیز یکی از انواع مجازات‌ها تلقی گردید و قواعد جدیدی در رابطه با تسبیب در صدمه در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد. ورود احکام جدید به حوزه تقنینی باعث ایجاد اختلاف در شناخت ماهیت دیه شد. اما با درنظر گرفتن استدلال تمامی گروه‌ها، در مقام نتیجه نمی‌توان از خسارت تلقی شدن ماهیت دیه گذر کرد و اصلت خصوصی آن را منکر شد. آمدن نام دیه در ردیف سایر مجازات‌ها ماهیت خصوصی آن را حذف نمی‌کند و حمایت مرجع کیفری از دعوای مطالبه دیه، تفکر احترام به نفس انسان و تقویت جنبه بازدارندگی اجتماعی را در ذهن می‌پروراند. بنابراین ماهیت اصلی دیه خصوصی است و یا حداقل این بعد آن قوی‌تر است.^۷

تفاوت دیدگاه‌ها در خصوص ماهیت مبلغ مازاد دیه زن کمتر است. میزان قطعی دیه زن بر اساس قواعد فقهی و مقررات قانونی کاملاً معلوم است و میزان آن از گذشته تاکنون تغییری نکرده است و صرفاً در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی برای جبران تفاوت دیه زن و مرد از حکمی تکمیلی استفاده شده است. احکام و قواعد مربوط به دیه و بخش مازاد بر آن یکسان نیست. در مصوبه اولیه مجلس شورای اسلامی که تقدیم شورای نگهبان شده بود، متن ماده به این صورت تنظیم شده بود که «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، مابقی دیه تا سقف دیه مرد از بیت‌المال جبران خسارت خواهد شد.» این مصوبه با اشکال شورای نگهبان روبه‌رو شد و طی نامه شماره ۴۰۶۲۷/۳۰/۸۹ مورخ ۱۳۸۹/۹/۱ ایراد شد: «پرداخت مازاد بر دیه خلاف موازین شرع است. علاوه‌بر این مغایر اصل ۷۵ قانون اساسی شناخته شد.» از همین رو مجلس شورای اسلامی برای تأمین نظر شورای نگهبان آن را به شکل فعلی تنظیم نمود. در این تغییر نگارشی علاوه بر کاهش بار مسئولیت بیت‌المال، لفظ «مابقی دیه» به «معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد» تغییر یافت تا بر این بخش عنوان دیه صدق نماید و به‌عنوان نوعی خسارت به آن نگریسته شود. بر

این اساس تلقی ماهیت مجازات بر این بخش در قالب توجیهاتی که برای مجازات بودن دیه عنوان می‌شود، صحیح نیست و تحمیل پرداخت آن به صندوق تأمین خسارات بدنی به جای بیت‌المال نیز مؤید جبرانی بودن چهره این بخش است. همچنین به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶ مورخ ۱۷/۱۱/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۸، پرداخت این مبلغ به جنایاتی که قبل از تصویب تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی واقع شده و مجنی‌علیه آن مرد نیست تسری نمی‌یابد؛ درحالی‌که اگر این بخش دیه تلقی می‌شد، وفق رأی وحدت رویه ۴۵ مورخ ۲۵/۱۰/۱۳۶۵ و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عطف به ماسبق می‌گردید (Moradkhani et al., 2011).

در رویه قضایی نیز نگاه به مبلغ مازاد بر دیه زن مجازات‌گونه نیست و در مواردی که زیان‌دیده زن است، قرار تأمین صادره توسط دادسرا یا دادگاه هیچ‌گاه از میزان دیه زن فراتر نمی‌رود و برای مازاد دیه زن، از مقصر حادثه تأمینی اخذ نمی‌شود. عدم محکومیت مقصر به جبران مبلغ مازاد دیه زن در آرای دادگاه‌ها نیز دلالت بر مجازات نبودن آن دارد.

ماهیت مازاد دیه زن در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵

تبصره دو ماده ۴ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ بیمه‌گر را موظف به جبران خسارت زیان‌دیدگان بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات قراردادی کرده بود که همین مقرر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۹۵ نیز تثبیت شده است و صرفاً قسمت مربوط به «درج این بخش از خسارت در حکم» در دو ماده با تفاوت همراه است. برخلاف قانون مجازات اسلامی که موضوع دیه و مسائل آن در قالب مجازات طرح و بررسی شده است، در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، دیه در ماده یک صرفاً خسارت تلقی شده است.^۹ رویکرد مجازات‌گونه که مختص قانون مجازات اسلامی است، جای خود را در قانون بیمه اجباری به چهره جبرانی خسارت‌های بدنی توسط بیمه‌گر، حسب مورد نوعی اجرای تعهد قانونی یا قراردادی است. بدین ترتیب تفاوتی بین ماهیت دیه زن و مازاد آن تا سقف دیه مرد نمی‌توان قائل شد. با چنین توصیفی، مبلغ مازاد دیه زن نیز صرفاً خسارت است که مسئولیت آن از طریق نظام توزیع خسارت بیمه‌ای که امری قراردادی می‌باشد و از رویکردهای تعاون اجتماعی کمک گرفته است، نشأت می‌گیرد (Khodabakhshi, 2016).

با توجه به نص ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری، جبران مبلغ مازاد دیه زن در چارچوب بیمه حوادث است؛ لیکن در انطباق کامل آن با بیمه حوادث ایهاماتی وجود دارد. ممکن است گفته شود اجبار موضوع ماده ۲ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ ناظر به بیمه مسئولیت مدنی است (Katouzian, 2015) و تهیه بیمه حوادث به جز در موارد تصریح شده^{۱۰} را نمی‌توان اجباری دانست و در نتیجه

قانون مجازات اسلامی که مؤخر بر تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ بود نشأت گرفت. زیرا تکلیف بیمه‌گر در قانون خاص با تکلیف صندوق تأمین خسارات بدنی در قانون عام در تعارض بود و باعث چرخش نظر از جبران مسئولیت توسط بیمه‌گر به سمت صندوق شد. همچنین می‌توان گفت که اگرچه بیمه‌گر در مرحله اول مسئول پرداخت مازاد دیه بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری است، لیکن پس از پرداخت حق رجوع به صندوق دارد و امکان بازیافت خسارت برای بیمه‌گر نیز فراهم است. به نظر می‌رسد با توجه به خاص بودن قلمرو قانون بیمه

اجباری و مشخص بودن موضوع آن باید حوزه موضوعی تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری سال ۱۳۸۷ که هم اکنون در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری تکرار شده را مخصص تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی دانست^{۱۱}. به عبارت دیگر قلمرو تعهد بیمه‌گر در پرداخت مازاد دیه زن خاص حوادث رانندگی است، حال آن که تبصره مذکور ناظر به جنایات غیر حالت رانندگی است.

علاوه بر آن با توجه به این که موضوع تعهد بیمه‌گر به جبران خسارت نوعی تعهد قراردادی اجباری است (Katouzian, 2015)، رجوع مجدد به صندوق برای بازیافت خسارت صحیح نیست. لیکن عکس آن امکان‌پذیر است و در صورتی که صندوق تأمین خسارات بدنی ابتدائاً جبران خسارت نماید، حق رجوع به بیمه‌گر خواهد داشت.

قلمرو خسارات قابل پرداخت توسط بیمه‌گر

دامنه خسارت‌های قابل پرداخت توسط بیمه‌گر در چارچوب ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری موضوعی جدی است که منابع مالی بیمه‌گر را با چالش جدی مواجه می‌کند. موضوع تعهد بیمه‌گر علاوه بر جبران مازاد دیه در حوادث منجر به فوت، شامل صدمات بدنی نیز می‌شود. زیرا لفظ «خسارات وارده به زیان‌دیدگان» اعم از فوت و صدمه است^{۱۲}. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ مؤید این نظر است.^{۱۳}

ممکن است در مقایسه این ماده با تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی چنین استنباط شود که در صورت ورود صدمه به زیان‌دیده به نحوی که متضمن چند دیه باشد یا حادثه‌ای که علاوه بر فوت موجب تحقق صدمات غیر مؤثر در فوت باشد، جبران خسارت تا سقف یک دیه مرد به عمل می‌آید. به عنوان مثال اگر زنی در یک تصادف دچار صدمه شده و فوت نماید و علاوه بر دیه فوت، دیه صدمات وی نیز معادل یک دیه کامل باشد، بیمه‌گر به تأسی از تعهد صندوق در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی با پرداخت یک دیه بری می‌شود. اما پذیرش این نظر منطقی نیست، زیرا اولاً هدف مقنن در ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی این است که تفاوتی از حیث میزان دیه جنایت بین زن و مرد نباشد^{۱۴} و پذیرش این استدلال باعث می‌شود تا صرفاً جبران دیات زنان تا سقف یک دیه مرد مسلمان کارآمد باشد و مازاد بر

عدم اجبار در تهیه بیمه حوادث توسط بیمه‌گذار باعث می‌شود که اجرای حکم ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ موفق نباشد. به عبارت دیگر الزام شخص به اخذ بیمه‌نامه‌ای بیشتر از تعهد قانونی خود صحیح نیست و بیمه‌گر نیز تکلیفی به بیمه نمودن خسارت مازاد ندارد. در این صورت اگر بیمه حوادث اخذ شده باشد، مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه استقرار می‌یابد و در غیر این صورت بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی باید صندوق تأمین خسارات بدنی را مسئول پرداخت مازاد دیه تلقی کرد.

در مقابل گفته شده که بیمه حوادث موضوع این ماده را باید اجباری تلقی کرد یا آن را نوعی الزام قانونی بیمه‌گر دانست. توضیح این که مقید نمودن تعهد بیمه‌گر به تهیه بیمه حوادث خلاف ظاهر قانون است و الزام بیمه‌گر به پرداخت خسارت مساوی منوط به اخذ چنین بیمه‌نامه‌ای نیست. مقتضای الزام بیمه‌گر به جبران، تحقق حادثه و وضعیت زیان‌دیده است و اگرچه باید برای حفظ تعادل بین تعهد بیمه‌گر و مرتکب زیان، پرداخت حق بیمه متناسب حفظ گردد. لیکن این ارتباط و اناطه ماهوی نیست و برای عینیت یافتن تعهدات بیمه‌گر است تا توجیه مناسبی برای اجبار اشخاص به تهیه بیمه مذکور داشته باشد. همچنین اجبار در تهیه بیمه موضوع ماده ۲ قانون بیمه اجباری مطلق بوده و منصرف از بیمه حوادث نیست و منطقی نیست تا با فراهم آمدن زمینه برابری زن و مرد در پرداخت دیه و اصل جبران کامل خسارت، بتوان آن را با توافق بی‌اثر کرد و عدالت و تساوی در مقابل قانون را حذف نمود (Khodabakhshi, 2016).

اگرچه قسمت اخیر استدلال با توجه به امکان پوشش جبران خسارت در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی کامل نیست. لیکن پذیرفتن اختیار طرفین به عنوان شرط برخورداری زیان‌دیده از خسارت صحیح نیست. زیرا اگر مقصود مقنن از جبران این بخش از خسارت برقراری اختیار برای بیمه‌گذار و بیمه‌گر در قالب یک عقد اختیاری بود، لزومی به اختصاص ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری به طور مستقل برای بیان قاعده‌ای عمومی احساس نمی‌شد.

قلمرو تعهد بیمه‌گر بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری

برای مشخص نمودن قلمروی ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ابتدا به تعیین موضوع ماده و سپس خسارت‌های قابل پرداخت توسط بیمه‌گر اشاره می‌شود.

قلمرو موضوعی ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری

تکرار حکم جبران خسارت مازاد دیه زن تا سقف دیه مرد در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری و تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی موجب تردید در تداخل موضوع دو ماده و همچنین شناخت مسئول نهایی شده است. این ابهام پس از وضع تبصره ماده ۵۵۱

در هر دو مرجع لازم است و در این بخش به الزامات قضایی دادرسی حقوقی و کیفری پرداخته می‌شود.

لزوم ارائه دادخواست

شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی منوط به تقدیم دادخواست است و دادرسی حقوقی در چارچوب خواسته گام برمی‌دارد. بنابراین برای اخذ دیه زن و مازاد دیه تا سقف دیه مرد، لازم است تا خواسته به‌طور مشخص بیان شود و هزینه دادرسی بر اساس خواسته پرداخت گردد. وضعیت رسیدگی در دادگاه کیفری یکسان نیست. مجازات تلقی شدن عنوان «دیه» ایجاب می‌کند تا رسیدگی به درخواست مطالبه دیه، وظیفه مرجع کیفری و یک الزام باشد و معلق کردن مجازات مرتکب به رعایت تشریفات حقوقی قابل قبول نیست، لیکن معافیت از تشریفات دعوی حقوقی در خصوص خسارت مازاد بر دیه محل تأمل است.

از یک‌سو می‌توان گفت، با توجه به ماهیت خسارت گونه این بخش، باید بر اساس قواعد عمومی عمل کرد و مطالبه هرگونه ضرر و زبانی از مرجع کیفری را تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی دانست (ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری). به‌عبارت دیگر اگر زیان دیده بخواهد خسارات خود را در دادگاه کیفری و ضمن دادرسی کیفری مطالبه کند، مکلف به تقدیم دادخواست است. هزینه دادرسی و شرایط لازم برای چنین دادخواستی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است. این دیدگاه از نظر فلسفی با انتقاد همراه شده و برخی معتقدند که برقراری کامل نظام امنیت و عدالت در جامعه نیازمند فراهم آمدن شرایطی است که بزه‌دیده بتواند به‌راحتی و بدون محدودیت و عدم تحمیل هزینه، خسارات ناشی از تمام جرایم را مطالبه کند و حق آن بود تا در تمامی جرایم قاضی بدون تقدیم دادخواست و متحمل شدن هزینه از جانب زیان‌دیده حکم صادر می‌کرد (Mirkamali and Hajizadeh, 2019). در هر صورت، تمسک به تشریفات دادرسی مدنی برای جبران خسارت ناظر به جایی است که تکلیف قانونی مستقلاً متوجه دادرسی به صدور حکم نباشد. به‌عنوان مثال در مواردی که در قانون مجازات اسلامی برای دادرسی الزام به صدور حکم رد مال وجود دارد، رویه قضایی و دکتیین حقوقی به‌طور قاطع عقیده دارند که به صرف درخواست شاکی و بدون نیاز به دادخواست ضرر و زیان، دادگاه وظیفه دارد که حکم رد مال دهد (Khaleghi, 2017). به‌نظر می‌رسد که مفاد ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری بیانگر نوعی الزام برای دادرسی است تا در کنار تعیین دیه، مازاد آن را به‌عنوان بیمه حوادث درج کند. از سوی دیگر، حمایت برابر از شخصیت زن و مرد ایجاب می‌نماید تا همان‌طور که برای اخذ دیه کامل مرد نیازی به دادخواست و هزینه نباشد، مطالبه دیه زن و مازاد آن تا سقف دیه مرد نیز مقید به تشریفات خاصی نگردد. بنابراین در خصوص مبلغ مازاد بر دیه موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری، صرف درخواست مطالبه مازاد دیه از بیمه‌گر بدون ارائه دادخواست

آن با حمایتی همراه نیست. به عبارت دیگر در مثال ارائه شده، مجموع دیات زن (دو دیه زن) برابر با دیه یک مرد مسلمان است و بهره‌گیری از این تبصره فایده‌ای ندارد. همچنین قیاس بین این دو ماده صحیح نیست، زیرا موضوع تعهد بیمه‌گر بر خلاف صندوق نوعی تعهد قراردادی است که به وسیله قانونگذار الزام شده است. بنابراین اگر زیان‌دیده زن مستحق چندین دیه باشد، جبران کامل زمانی صورت می‌گیرد که همانند یک حادثه دیده مرد از تمامی دیات برخوردار گردد. در اجرای این حکم جنسیت مرتکب جنایت تأثیرگذار نیست، زیرا وضع اعتباری مازاد دیه زن، ارتباطی به جنسیت مرتکب حادثه ندارد و با اندیشه برابری ارزش زن و مرد، از رویکرد تعاون اجتماعی برای جبران خسارت زنان نشأت گرفته است (Khodabakhshi, 2016).

از جمله قواعدی که توجیه آن با چهره جبرانی دیه سازگار نیست، تغلیظ میزان دیه در ماه‌ها و مکان‌های حرام است. به نظر بسیاری از فقها علت این حکم، حرمت شکنی مقدسات است و هدف از آن بازداشتن انسان‌ها از ارتکاب جنایت و جرم در این موارد است (Najafi, 1983؛ Soltani, 2007) و برای همین شارع قصد تشدید مجازات را با افزایش میزان دیه داشته است (Bagheri et al., 2011). با این فلسفه، تعلق زاید دیه تا سقف دیه مرد در ماه حرام به تعهدات بیمه‌گر با چهره جبرانی آن موافق نیست و به نظر می‌رسد که ارزش خسارت تعلق گرفته به زیان‌دیده با وقوع حادثه در ماه یا مکان حرام تغییری نمی‌کند. از سوی دیگر تشدید مجازات مخصوص مرتکب است و تحمیل مسئولیت بر بیمه‌گر با اصل شخصی بودن مجازات سازگار نیست^{۱۵}. اما در پاسخ می‌توان گفت، احکام ویژه دیه که در خصوص مرد لازم‌الرعایه است برای مازاد دیه زن نیز باید در نظر گرفته شود؛ زیرا بر خلاف تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی که از عبارت «معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد» استفاده شده، بیمه‌گر بر اساس ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ باید خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند و در ماده ۸ همین قانون حداقل مبلغ بیمه موضوع تعهد در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام است. بنابراین با فرض اجباری دانستن بیمه حوادث موضوع ماده ۱۰، تعهد بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه زن در ماه حرام با احتساب زاید دیه خواهد بود. این دیدگاه در خصوص غیر مسلمان پذیرفته شده و به نظر می‌رسد که جنبه حمایتی از زن نیز با پرداخت معادل دیه مرد در ماه حرام کامل می‌شود که در رویه قضایی نیز مورد توجه قرار گرفته است.^{۱۶}

الزامات قضایی محکومیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه

در این بخش به بررسی الزامات قضایی برای رعایت تشریفات دادرسی در دعوی مطالبه مازاد دیه زن و چگونگی صدور حکم پرداخته می‌شود.

الزامات مربوط به تشریفات دادرسی

دعوی موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ممکن است در دادگاه حقوقی یا کیفری طرح گردد که رعایت تشریفات دادرسی

در ضمن رأی دادگاه و شیوه صدور رأی علیه بیمه‌گر بررسی می‌شود.

امکان صدور حکم علیه بیمه‌گر در دادرسی مدنی و کیفری همان‌طور که لازمه شروع به رسیدگی در دادگاه حقوقی دادخواست است، چارچوب رسیدگی دادرسی نیز محدود به خواسته است. دادگاه حقوقی نمی‌تواند حکمی صادر نماید که مورد درخواست زیان‌دیده نیست. بنابراین اگر خواسته خواهان محدود به دیه زن باشد و مازاد آن خواسته نشود، دادگاه حقوقی تکلیفی به محکومیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر دیه ندارد و الزام مقرر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری نافذ رعایت تشریفات دادرسی برای دادرسی مدنی نیست.

محکومیت به پرداخت دیه در مرجع کیفری نیز منوط به مطالبه است^{۱۷}. بنابراین صدور حکم به مازاد آن نیز نیاز به درخواست دارد. اما سؤال اصلی این است که آیا دادرسی کیفری اختیار دارد تا مبلغ مازاد بر دیه موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری را به‌عنوان بیمه حوادث در هر دعوایی درج کند؟ به‌عبارت دیگر اگر دعوا علیه مسئول حادثه به تنهایی یا علیه بیمه‌گر و مسئول حادثه توأمان اقامه شود، شیوه صدور حکم چگونه است؟ از یک سو می‌توان گفت که ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ۱۳۹۵ مربوط به دعوای جزایی است و در دعوای مدنی دعوا مستقیم علیه بیمه‌گر طرح می‌گردد و به‌طور مستقیم نیز حکم علیه شرکت بیمه صادر می‌شود. همچنین بیمه‌گر به موجب ماده ۵۰ قانون بیمه در جریان دادرسی قرار می‌گیرد و حضورش در دعوا توجیه‌کننده محکومیتش به پرداخت خسارت است (Khodabakhshi, 2016). لذا درج حکم پرداخت مازاد توسط بیمه‌گر تکلیف دادرسی کیفری است و منوط به طرح دعوی مستقیم نیست. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲^{۱۸} دیوان عالی کشور، محکومیت صندوق تأمین خسارات بدنی را بدون طرح دعوا علیه صندوق پذیرفته است و این رویه در مورد بیمه‌گر نیز قابل اعمال است. در مقابل گفته می‌شود که اگر دعوی کیفری صرفاً علیه مسئول حادثه مطرح شود و بیمه‌گر طرف دعوا نباشد، دلیلی وجود ندارد که دادگاه مبلغی را به‌عنوان بیمه حوادث مقرر کند، زیرا مسئول حادثه به این مبلغ محکوم نمی‌شود و از سوی دیگر امکان محکومیت بیمه‌گر هم که در شمار اصحاب دعوا نبوده، وجود ندارد. فراخواندن بیمه‌گر به دادرسی در راستای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری، او را در زمره اصحاب دعوا قرار نمی‌دهد تا بتوان حکم لازم‌الاجرای علیه وی صادر کرد. بنابراین اجرای ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری ناظر به فرضی است که زیان‌دیده در دادرسی کیفری یا مدنی دعوی مستقیمی علیه بیمه‌گر مطرح کند (Katouzian, 2015).

نظر اخیر از حیث رعایت قواعد دادرسی مناسب‌تر است. لیکن حمایت کمتری از زیان‌دیده به دنبال دارد. از سویی، در قیاس بین تعهد صندوق و بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر دیه نیز باید قائل به تفکیک شد. تعهد صندوق به پرداخت مازاد صرفاً قانونی و فاقد جنبه قراردادی است (Mahmoud Salehi, 1994) حال آن‌که

مستقل و پرداخت هزینه دادرسی مطابق دعوی مالی، برای توجه دعوا به بیمه‌گر و صدور حکم کافی است. این رویه در محاکم کیفری نیز مورد پذیرش واقع شده است و زیان‌دیده به ارائه دادخواست و ابطال تمبر دعوی مالی الزام نمی‌گردد.

لزوم اطلاع بیمه‌گر و ابلاغ جلسات دادرسی و آرا

به محض طرح دعوا بیمه‌گر باید از دادرسی مطلع شود تا با حضور و دفاع به موقع، دعوای بیمه‌ای را کنترل کند؛ در غیر این صورت میزان نامتعارف از دعوای ایجاد می‌شود (Petrie, 1991). با پذیرش امکان طرح دعوای مستقیم زیان‌دیده علیه بیمه‌گر به‌عنوان یک حق مستقل و قانونی (Katouzian, ; Khodabakhshi, 2016؛ Padovan, 2003)، غالباً دعوی مطالبه دیه علیه بیمه‌گر مطرح می‌شود. در چنین مواردی بیمه‌گر به‌عنوان طرف دعوا از دادرسی مطلع می‌شود و لزومی به اطلاع مجزا نیست. اما اگر بیمه‌گر خواننده دعوا نباشد، مطلع کردن بیمه‌گر بر اساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ ضروری است. بنابراین ممکن است که زیان‌دیده دعوی حقوقی یا کیفری را علیه مقصر حادثه طرح کند و بیمه‌گر را طرف دعوا قرار ندهد؛ در این وضعیت محکمه مراتب طرح دعوا را به اطلاع بیمه می‌رساند. در صورتی که زیان‌دیده درخواست مبلغ مازاد بر دیه موضوع ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری را متوجه بیمه‌گر نماید، به جهت امکان محکومیت در ضمن حکم، جایگاه بیمه‌گر از ناظر دعوا به اصحاب دعوا دگرگون می‌شود و ابلاغ جلسات به بیمه‌گر و حضور وی در دادرسی، به‌عنوان طرف دعوا لازم خواهد بود.

علاوه‌بر وظیفه اطلاع‌رسانی، دادگاه وفق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مکلف است پس از صدور رأی، نسخه‌ای از رأی صادره را به بیمه‌گر ابلاغ کند. اما باید بین ابلاغ به بیمه‌گر در دو حالت قائل به تفکیک شد. در صورتی که بیمه‌گر طبق مقررات آیین دادرسی مدنی وارد جریان دعوا شود یا دعوا علیه وی مطرح گردد، جزء اصحاب دعوا به‌شمار می‌آید و از کلیه حقوق اصحاب دعوا برخوردار است. در این صورت عدم ابلاغ دادنامه به وی موجب عدم قطعیت رأی است و امکان اجرای رأی علیه بیمه‌گر فراهم نیست. زیرا یکی از شرایط اجرای رأی قطعیت آن است؛ اما در صورتی که بیمه‌گر وارد دادرسی نشود و صرفاً از دادرسی مطلع گردد، همچنان نسبت به دادرسی بیگانه است و رأی صادره نسبت به وی الزام‌آور نیست (Safaie and Rahimi, 2017). ابلاغ رأی دادگاه به بیمه‌گر در راستای ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری به جهت بودنش در زمره اصحاب دعوا نیست. بلکه صرفاً هدف از آن آگاهی بیمه‌گر از نتیجه دادرسی و یادآوری حق اعتراض است. در این صورت، عدم ابلاغ رأی دادگاه مانع قطعیت آن نیست و صرفاً تخلف انتظامی محسوب می‌شود.

الزامات مربوط به صدور حکم

در این بخش امکان محکومیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد دیه زن

خصوص شکل نگرفته است. لیکن باید بین صورت‌های مختلف طرح دعوا قائل به تفکیک شد.

اگر زیان دیده تا قبل از ختم دادرسی درخواستی برای مطالبه مبلغ مازاد بر دیه تقدیم مرجع کیفری نماید و دعوای خود را متوجه بیمه‌گر گرداند، دادگاه علاوه بر صدور حکم دیه مکلف به صدور حکم در این قسمت است و مانند دادرسی حقوقی الزام به صدور حکم دارد^{۱۹}؛ لیکن عدم تقاضای مازاد دیه باعث می‌شود تا دادگاه کیفری صرفاً در محدوده کیفرخواست گام بردارد و خسارتی که مورد تقاضا نبوده را موضوع حکم قرار ندهد. در این صورت دادگاه ضمن انشای حکم دیه، به مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر اساس بیمه حوادث صرفاً اشاره می‌نماید^{۲۰}. در چنین وضعی نمی‌توان رأی را علیه بیمه‌گر مستقیماً لازم‌الاجرا دانست و عدم انجام تعهد توسط بیمه‌گر، نیاز به تقدیم دادخواست مستقل دارد.

نتایج و بحث

نگرش حقوق بشری به مسئله دیه زن و ضرورت رفع تبعیض اجتماعی و اقتصادی مقنن را به سمت و سویی هدایت کرده تا در کنار حفظ سبقه فقهی مقررات، تدبیری برای جبران کامل خسارت زنان در جامعه اتخاذ نماید. برای دستیابی به این مهم، در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ جبران خسارت در چارچوبی قراردادی گنجانده شده و در خلأ چنین قراردادی، چاره‌ای جز رجوع به صندوق تأمین خسارات بدنی بر اساس تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی وجود ندارد. اگرچه مقنن تا حد امکان برخی احکام مازاد دیه زن را به احکام دیه نزدیک کرده است، لیکن انطباق کامل بین این دو نهاد قابل پذیرش نیست و برخلاف ماهیت تلفیقی دیه، باید نظر به خسارت بودن مازاد دیه در قوانین داشت. قلمرو تعهد بیمه‌گر در پرداخت مازاد دیه زن خاص و محدود به حوادث رانندگی است که از تعهد بیمه‌گر در قالب بیمه حوادث اجباری ناشی می‌شود، حال آن‌که تعهد صندوق تأمین خسارات بدنی در تبصره مذکور ناظر به جنایات غیر حالت رانندگی است.

جایگاه بیمه‌گر در دعوای کیفری و مدنی به‌عنوان ناظر یا طرف دعوا، ضمانت اجرای ابلاغ جلسات دادرسی و رأی محکمه را متحول می‌کند. اندیشه برابری جنسیتی و کارایی اقتصادی زن و مرد در جامعه و خلاف قاعده بودن پرداخت هزینه برای دادرسی کیفری، دلالت بر معافیت درخواست جبران مازاد دیه زن از تشریفات دادرسی مدنی در مراجع کیفری دارد. قواعد حقوقی و رویه قضایی امکان مطالبه مازاد دیه زن از بیمه‌گر را ضمن دادرسی کیفری و حقوقی تأیید می‌کند و نحوه صدور حکم دادگاه کیفری و حقوقی بسته به شیوه طرح دعوا متفاوت است. دادرسی حقوقی در چارچوب دادخواست قدم برمی‌دارد و صدور حکم خارج از آن جایز نیست، اما وظیفه دادرسی کیفری متفاوت است. درخواست زیان دیده برای پرداخت مازاد دیه توسط بیمه‌گر تا قبل از ختم دادرسی، مبتنی الزام دادرسی کیفری به صدور حکم علیه بیمه‌گر

مبنای اصلی تعهد بیمه‌گر قرارداد است؛ بنابراین محکومیت طرف قرارداد بدون متوجه کردن دعوا به وی، خلاف قواعد دادرسی و اصل تناظر است. در جمع بین الزام به طرفیت بیمه‌گر در دعوا و رعایت هدف مقنن در تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت، باید صرف درخواست مطالبه مازاد دیه از بیمه‌گر را برای شروع دعوا کافی دانست و از تشریفات هم‌چون تقدیم دادخواست مستقل و هزینه دادرسی مطابق دعوای مالی چشم پوشید. همان‌طور که زیان دیده با مطالبه دیه دعوای کیفری خود را آغاز می‌نماید و تکلیفی به ارائه دادخواست ندارد، مطالبه مازاد دیه را نیز بدون تشریفات دادرسی حقوقی امکان‌پذیر است. پذیرش چنین نتیجه‌ای باعث کاهش هزینه شرکت‌های بیمه نیز خواهد بود. بدین توضیح که دعوای مطروحه علیه بیمه‌گر غالباً با محکومیت شرکت بیمه به جبران خسارت و پرداخت هزینه‌های دادرسی همراه است و معافیت زیان دیده از پرداخت هزینه دادرسی در نهایت موجب معافیت بیمه‌گر از این هزینه خواهد بود (Afkar et al., 2019).

شیوه صدور حکم علیه بیمه‌گر در دادرسی مدنی و کیفری در خصوص نحوه صدور حکم توسط دادگاه نیز منظور از درج مبلغ مازاد بر دیه در زمان انشای حکم توسط دادگاه مشخص نیست و این مسئله باعث بروز اختلاف شده است. از یک‌سو ممکن است گفته شود که دادگاه در زمان صدور رأی باید به دیه کامل مرد مسلمان حکم دهد و متذکر گردد که ماهیت بخشی از آن دیه زن و و بخش دیگر بیمه حوادث است. در این صورت تکلیف اجرای احکام کیفری مشخص است و مبادرت به وصول تمام دیه می‌نماید. این نظر در جهت حمایت از حق بزه‌دیده و جلوگیری از مراجعه چندین باره به مراجع قضایی قابل توجیه است اما با این ایراد همراه است که بخش مازاد بر دیه چهره جبرانی دارد و مجازات نیست تا بتوان حکمی علیه مسئول حادثه صادر کرد و تحمیل مازاد دیه به مسئول حادثه موافق قانون نیست. از سوی دیگر می‌توان گفت، ظاهر ماده دلالت بر این دارد که انشای حکم پرداخت دیه با مبلغ مازاد بر دیه یکسان نیست و دادگاه کیفری باید مطابق قاعده رأی دیه را علیه مسئول حادثه صادر نماید و مبلغ مازاد بر دیه را به‌عنوان تعهد شرکت بیمه در کنار آن لحاظ کند. قسمت اخیر می‌تواند به شکل محکومیت شرکت بیمه به اجرای تعهد یا اشاره به مسئولیت شرکت بیمه به اجرای تعهد باشد. یعنی ممکن است که دادرسی کیفری در ضمن انشای حکم دیه، مستقیماً بیمه‌گر را نیز به جبران خسارت مازاد بر دیه محکوم نماید و در این صورت واحد اجرای احکام ضمن وصول دیه زن، مبادرت به وصول مازاد از شرکت بیمه می‌کند و در صورت امتناع از پرداخت با توقیف و برداشت از حساب بیمه‌گر رأی را اجرا می‌نماید. لیکن اگر دادرسی در ضمن حکم کیفری صرفاً متذکر مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد گردد، قابلیت اجرایی فوق را ندارد و واحد اجرای احکام نیز نمی‌تواند برای الزام بیمه‌گر از ابزارهای اجرایی بهره‌گیرد.

اگر چه رویه قضایی در حال حاضر به‌طور قاطع در این

- Persian]
- Afkar, H.; khodabakhshi, A.; Seidzadeh Sanj, S., (2019). Identify the liability of the insurer in the criminal process. Iran. J. Insur. Res., 9(1): 215-242 (27 Pages). [In Persian]
- Aghaie Nia, H., (2016). Special criminal law for crimes against persons (crimes). Tehran: Mizan publications. 16th edition. [In Persian]
- Ardebili, M.A., (1995). Criminal liability caused by another act in Iranian criminal law. Legal Res., 1(16-17): 221-247 (26 Pages). [In Persian]
- Bagheri, A.; Chatrchi, N.; Gharamaleki, A.M.; Hodaee, A., (2011). Intensification of compensation and the responsibility of Bayt al-Mal. Jurisprudence Essentials Islamic Law, 43(2): 49-65 (16 Pages). [In Persian]
- Bahrami, M., (2001). Blood money for women as viewed by the Qur'an and feminism. Qru'anic Res., 7(25-26): 212-235 (23 Pages). [In Persian]
- Behrouzi Rad, H., (2006). The nature of ransom: Punishment or compensation. Judicial J., 10(60): 50-57 (7 Pages). [In Persian]
- Farhoudiniya, H.; Mohammadyari, P., (2015). A discussion about Dieh in the light of Note 2, Article 4 of the Law on compulsory civil liability insurance of land motor vehicle owners against Shakhse sales. Bar Assoc. Publ., 21(41): 71-92 (21 Pages). [In Persian]
- Gorji, A., (2003). Diat. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Haji Azizi, B., (2005). Jurisprudence report on women's payment. Office of legal studies. [In Persian]
- Hashemi Shahroudi, S.M., (1998). Requirements of criminal jurisprudence. Tehran: Mizan publications. [In Persian]
- Janghorban, R.; Taghipour, A.; Latifnejad Roudsari, R.; Abbasi, M., (2014). Women's empowerment in Iran: A review based on the related legislations. Global J. Health Sci., 6(4): 226-235 (9 Pages).
- Katouzian, N., (2015). Non-contractual obligations: Civil liability. First volume. Tehran: Ganj Danesh publications. [In Persian]
- Khaleghi, A., (2017). Criminal procedure: Lawsuits arising from crime. First volume. Tehran: Shahr Danesh legal research institute. [In Persian]
- Khodabakhshi, A., (2016). Insurance rights and civil liability. Tehran: Publishing company.
- Mahmoud Salehi, J.A., (1994). Dictionary of insurance and business words in Persian, French, English, German. Tehran: Iran insurance company, Second edition. [In Persian]
- Marashi Shoushtari, S.M.H., (1997). New perspectives in Islamic criminal law. First volume. Tehran: Mizan publication. [In Persian]
- Mehrpour, H., (1999). Investigating the difference between male and female dowry in the Islamic Penal Code and its jurisprudential foundations. Res. J. Matin, 2(2): 35-64 (29 Pages). [In Persian]
- Mirkamali, A.; Hajizadeh, N., (2019). Government support for the victims in relation to the legal fees. Judiciary Law J., 83(105): 189-210 (21 Pages). [In Persian]
- Mir Modarres, S.M., (2013). The concept and nature of Diya (blood money) from the perspective of Islamic jurisprudence and law. Fiqh, 20(77): 24-52 (28 Pages). [In Persian]
- Mir Mohammad Sadeghi, H., (2019). Specific criminal law (3): Crimes against physical integrity of persons. Tehran: Mizan publications. [In Persian]
- Mirshekari, A., (2011). Analysis of money based on previous and current Islamic Penal Code. J. Advocacy Way, 4(8): 135-144 (9 Pages). [In Persian]
- Mohammadi, H., (2019). Responsibility of the state or the government: Explaining its foundations in light of Islamic jurisprudence (Fiqh) and Iranian penal code. Public Law Res., 20(62): 185-215 (30 Pages). [In Persian]

است، لیکن در صورت غفلت زیان‌دیده از مطالبه مستقیم حق خود از بیمه‌گر، دادگاه تکلیفی به صدور حکم علیه بیمه‌گر ندارد و ضمن انشای حکم دیه، صرفاً به مسئولیت بیمه‌گر به پرداخت مازاد بر اساس بیمه حوادث اشاره می‌نماید که قابلیت اجرای مستقیم علیه بیمه‌گر ندارد.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول گردآوری منابع و تدوین مبانی نظری را در این پژوهش انجام داده است. نویسنده دوم تدوین و بررسی کل مقاله را بر عهده داشته است.

تشکر و قدردانی

از معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد و سردبیر و داوران محترم پژوهشنامه بیمه که در انتشار این پژوهش ما را یاری نمودند تشکر و قدردانی می‌شود.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در مورد انتشار این مقاله تضاد منافع وجود ندارد. علاوه بر این، موضوعات اخلاقی شامل سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، سوءرفتار، جعل داده‌ها، انتشار و ارسال مجدد و مکرر توسط نویسندگان رعایت شده است.

دسترسی آزاد

کپی‌رایت نویسنده(ها) © ۲۰۲۱: این مقاله تحت مجوز بین‌المللی ۴.۰ Creative Commons Attribution اجازه استفاده، اشتراک‌گذاری، اقتباس، توزیع و تکثیر را در هر رسانه یا قالبی مشروط به درج نحوه دقیق دسترسی به مجوز CC منوط به ذکر تغییرات احتمالی بر روی مقاله می‌باشد. لذا به استناد مجوز مذکور، درج هرگونه تغییرات در تصاویر، منابع و ارجاعات یا سایر مطالب از اشخاص ثالث در این مقاله باید در این مجوز گنجانده شود، مگر اینکه در راستای اعتبار مقاله به اشکال دیگری مشخص شده باشد. در صورت عدم درج مطالب مذکور و یا استفاده فراتر از مجوز فوق، نویسنده ملزم به دریافت مجوز حق نسخه‌برداری از شخص ثالث می‌باشد.

به‌منظور مشاهده مجوز بین‌المللی Creative Commons

۴.۰ Attribution به آدرس زیر مراجعه گردد:

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

یادداشت ناشر

ناشر نشریه پژوهشنامه بیمه با توجه به مرزهای حقوقی در نقشه‌های منتشرشده بی‌طرف باقی می‌ماند.

منابع

- Abedi, M., (2016). Civil liability of the protector and guardian of a minor or insane (comparative study). Mashhad: Dastour publications. [In Persian]
- Abedi, M.; Nadi, M.T., (2019). Civil liability and compensation system in traffic accidents. Tehran: Publishing Company. [In

موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند.»
 ۴. تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۸۷: «بیمه‌گر موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید.»
 ۵. از آن جمله به (Mir Modarres (2013)، Mostafavi et al. (2012)، (2011) Mirshekari و (2006) Behrouzi Rad می‌توان اشاره کرد.

۶. بسیاری از فقها و اندیشمندان با تکیه بر قواعد قانون مجازات اسلامی قائل به مجازات بودن دیه‌اند (Hashemi؛ Motahari، 2006)؛ Aghaie Nia، 2016؛ Salehi، 1999؛ Shahroudi، 1998؛ Nourbaha، 2011؛ Shambiati، 2009). برخی از فقها و حقوقدانان ماهیت جزایی دیه را قابل توجیه نمی‌دانند و اصالت آن را در جبران مدنی می‌جویند (Montazeri؛ Marashi Shoushtari، 1997)؛ Gorji، 2003؛ Sanei، 2003؛ Najafabadi، 2008). گروه عمده‌ای از حقوقدانان و فقها در حقوق کنونی نظریه تلفیقی را راه حل نهایی دانسته‌اند و دیه را جمع خسارت و مجازات می‌دانند (Katouzian، 2015؛ Mir Mohammad Sadeghi، 2019؛ Ardebili، 1995؛ Safaie and Rahimi، 2013).

۷. در بخشی از تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۵۱۲۷۷۰۰۰۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۱ شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادسرای مشهد در بیان ماهیت دیه آمده است: «... نظر به این که بر اساس نظرات فقهی متعدد، جبران خسارات بدنی ماهیت حقوقی و مدنی دارد یا حداقل این جنبه آن قوی‌تر است، فلذا این موضوع ایجاب می‌نماید تا صرفاً به درصد تقصیر توجه نشود، زیرا هدف جبران خسارت و اعاده وضع شخص به حالت پیش از حادثه تا حد امکان است و مانند مسئولیت کیفری صرف نیست که به قصد مجرمانه و میزان تقصیر فاعل توجه شود که این موضوع در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته...»
 ۸. رأی وحدت رویه شماره ۱۷۱۱/۱۳۹۶-۷۶۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست. از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حقوق و تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز تسری حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی‌گردد، بنابراین رأی شعب هفتم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و مطابق قانون تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.»

۹. ماده ۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «اصطلاحات به کار برده شده در این قانون، دارای معانی به شرح زیر است:
 الف - خسارت بدنی: هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و از کارافتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی - موقت یا دائم، دیه فوت و هزینه معالجه با رعایت ماده (۳۵) این قانون به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون»
 ۱۰. ماده ۳ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «دارنده وسیله نقلیه مکلف است برای پوشش خسارت‌های بدنی واردشده به راننده مسبب

Montazeri Najafabadi, H.A., (2008). Islamic punishment and human rights. Qom: Arghvan Danesh publications. [In Persian]
 Moradkhani, A.; Hosseini, S.M.; Ahmadi, S.M.M.; Asgari, A., (2011). Jurisprudential and legal review of the rule of retribution, including non-precedence of laws, with emphasis on the category of retribution. *Jurisprudential Philos. Stud.*, 1(8): 7-24 (17 Pages). [In Persian]
 Mostafavi, M.; Kaykhafarzaneh, M.; Hasanvand, A., (2012). Payment insurance in Iranian law and Imami jurisprudence. *Iran. J. Insur. Res.*, 2(1): 66-77 (11 Pages). [In Persian]
 Motahari, M., (2006). Jurisprudence and law (collection of works). The 12th volume. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
 Najafi, M.H., (1983). Jewels of speech in the explanation of the laws of Islam. Volume 43. Beirut: House of Arab Heritage Revival. [In Arabic]
 Nourbaha, R., (2011). The field of general criminal law. Tehran: Ganj Danesh publications. [In Persian]
 Omid, J.; Rostami, S., (2010). Woman's diya (blood money) oppositeness of options in jurisprudence of Sonna Ahl-E-. *Private Law J.*, 40(4): 39-56 (17 Pages). [In Persian]
 Padovan, A.V., (2003). Direct action of a third party against the insurer in marine insurance with a special focus on the developments in Croatian law. *Comprative Marit. Law*, 42(157): 35-83 (48 Pages).
 Petrie, A.R., (1991). There ought to be a law: The insurer's duty to particularize grounds for denial of claims. *West. State Univ. Law Rev.*, 18(2): 825-846 (21 Pages).
 Safaie, H.; Rahimi, H., (2013). Civil liability (non-contractual obligations). Tehran: Samt publications. [In Persian]
 Safaie, S.H.; Rahimi, H., (2017). Comparative civil liability. Tehran: Shahr Danesh legal research institute. [In Persian]
 Salehi, F., (1999). Diyah or financial penalty. Qom: Boostan Ketab Institute. Third edition. [In Persian]
 Sanei, Y., (2003). The selection of Al-Ahkam. First volume. Qom: Meisam Temmar Publications. [In Persian]
 Shambiati, H., (2009). General criminal law. The second volume. Tehran: Majd publications.
 Shamsi, J.; Soltani, M., (2020). Insurer's liability against the reasoned driver of accident in the new law of compulsory insurance. *Iran. J. Insur. Res.*, 9(2): 174-204 (30 Pages). [In Persian]
 Soltani, M.A., (2007). A look at the law of concentration in the murders under the quasi-intentional sentence. *Fiqh*, 14(53): 86-104 (18 Pages). [In Persian]

پیوست

برای مطالعه بیشتر در خصوص علل تفاوت دیه زن و مرد و نقد این دیدگاه به (Omid and Rostami (2010) و Mehrpour (1999) رجوع کنید.

۲. ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی: «دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثی ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثی مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.»

۳. ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵: «بیمه‌گر مکلف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند. مراجع قضائی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه

مابه‌التفاوت آن به عهده صندوق یاد شده می‌باشد و در سایر موارد نیز به همین صورت محاسبه می‌شود.»

۱۵. این نقد در خصوص مسئولیت بیت‌المال و عاقله که مرتکب جرم نبوده‌اند طرح شده است. با توجه به این که مسئولیت بیت‌المال و عاقله نوعی مسئولیت ناشی از فعل غیر است، این سؤال مطرح است که آیا تغلیظ دیه شامل بیت‌المال و عاقله نیز می‌گردد؟ بسیاری از فقها و حقوقدانان شمول حکم بر این دو را پذیرفته‌اند و در توجیه گفته شده که زاید بر دیه حف اولیای دم است و پرداخت‌کننده دیه هر کسی که باشد باید حق مجنی علیه را داد کند (Bagheri et al., 2011) و نظر مشورتی شماره ۷/۱۰۱۴۹ - ۱۳۸۳/۱۲/۹ - اداره حقوقی قوه قضائیه نیز این نظر را تأیید می‌کرد. بر اساس آن: «در مواردی که قانوناً باید دیه تغلیظ شود مسئول پرداخت دیه هر که باشد اعم از قاتل و عاقله و بیت‌المال باید دیه مغلظه را به اولیای دم بپردازد. همچنین سایر نظریات به شماره‌های ۷/۶۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۴ و ۷۳۲۴۴ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱ نیز مؤید این مطلب بود. در نهایت نیز مقنن در ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این حکم را به بیت‌المال و عاقله تسری داد. البته قابل ذکر است که این ایراد زمانی مطرح می‌شود که مسئولیت عاقله و بیت‌المال خلاف اصل باشد و در صورتی که مطابق نظر برخی حقوقدانان مسئولیت عاقله به جهت نقض حق تعاون و همبستگی خانوادگی (Abedi, 2016) و مسئولیت بیت‌المال به جهت قصور حکومت در حفظ جان تبعه اش در برابر تهاجم باشد (Mohammadi, 2019)، مسئولیت خلاف اصل شخصی بودن مجازات نبوده و پرداخت زاید بر دیه با ایرادی همراه نیست.

۱۶. نظریه ۷/۷۰۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۹/۲۲ اداره حقوقی قوه قضائیه: «چون در ماده ۲۹۹ ق.م.ا. هیچ تفاوتی بین مسلمان و کافر پیش‌بینی نشده است. لذا چنانچه قتل غیرمسلمان در یکی از ماه‌های حرام واقع شود مشمول حکم مقرر در ماده فوق خواهد بود.» در تصمیم نهایی شماره ۱۳۸۲ - ۹۹۰۹۹۷۷۵۹۴۳۰۱۳۹۹/۹/۲۶ شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص اتهام ... دایر بر بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به قتل غیرعمدی در ماه حرام و ایراد صدمه غیرعمدی غیرمسمی مرحومه عفت و ابوالفضل ... ، دادگاه با عنایت به ... از جنبه خصوصی جرم به پرداخت یک فقره دیه مغلظ (یک سوم اضافه بر دیه کامل) مرد مسلمان به جهت وقوع قتل غیرعمدی در ماه حرام (ذی‌الحجه) و یک‌ونیم صدم کل دیه بابت جراحات غیرمسمی به فوت شامل حارصه زانو و ساق راست و چپ در حق اولیای دم مرحوم ابوالفضل و پرداخت یک دوم از یک فقره دیه مغلظ (یک سوم اضافه بر دیه کامل) مرد مسلمان به جهت وقوع قتل غیرعمدی در ماه حرام (ذی‌الحجه) و ... در حق اولیای دم مرحوم عفت محکوم که یک دوم دیگر دیات تا دیه یک مرد را نیز شرکت بیمه موظف به پرداخت به اولیای دم می‌باشد (تمام دیه تغلیظ شده مرد) در حق اولیا دم محکوم می‌نماید...»

۱۷. در فصل بیست و نهم کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، صدور حکم دیه در مواد ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶ و ۷۱۷ منوط به مطالبه دانسته شده است.

۱۸. «نظر به این که برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسوولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶، فلسفه تشکیل «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» حمایت از زیان‌دیدگان حوادث رانندگی است که خسارت‌های

حادثه، حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیرحرام، بیمه حوادث اخذ کند...»

۱۱. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۱۰۰ مورخ ۹۲/۶/۶ : «تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱/۲/۹۲ ... مربوط به جنایات مقرر در این قانون است و نه تنها ناسخ تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۸۷/۴/۱۶ نیست. بلکه در مقام گسترش دایره شمول آن مقررات بوده و آن را به غیر از حوادث رانندگی نیز تسری داده است. بنابراین ماده ۵۵۱ این قانون و تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه مصوب ۸۷/۴/۱۶ و مقررات مربوط به حوادث ناشی از کار و حوادث رانندگی بدون داشتن بیمه نامه خودرو هر یک در جای خود قابل اعمال است.»

۱۲. در تصمیم شماره ۹۹۰۹۹۷۷۵۹۴۳۰۰۹۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۶/۳۰ شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مشهد این رویکرد دیده می‌شود: «در خصوص اتهام ... دایر بر بی‌احتیاطی در امر رانندگی منجر به قتل غیرعمدی مرحوم ۱- محمد رضا ۲- فاطمه ۳- عشرت و جراحات غیرعمدی نسبت به خانم زینب دادگاه با عنایت به ... متهم را ... نسبت به جنبه خصوصی جرم به پرداخت یک فقره دیه مرد مسلمان در حق اولیای مرحوم محمد رضا و یک فقره یک دوم از دیه یک مرد در حق اولیای مرحومه فاطمه و یک دوم از یک فقره دیه مرد در حق اولیای دم مرحومه عشرت محکوم می‌نماید ولی شرکت بیمه موظف به پرداخت دیه دونفر زن مقتول مطابق و برابر با دیه مرد در حق اولیای دم پرداخت نماید ... و متهم را بابت ۱- دودامیه همراه با اثر در پیشانی به شش صدم کل دیه ... ۱۲- آسیب بافت نرم لگن به سه و نیم درصد ارش در حق خانم زینب محکوم می‌نماید که متهم مسئول نصف از دیات فوق در حق مصدوم می‌باشد و لکن شرکت بیمه بدون لحاظ جنسیت موظف به پرداخت تمام دیه صدمات فوق در حق شاکیه می‌باشد...»

۱۳. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به این که مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است. لذا در کلیه جنایات علیه زنان، اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت دیه مربوط به آنان، باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود.»

۱۴. نظریه شماره ۲۰۸/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۳/۵ اداره حقوق قوه قضائیه: «۱- آنچه در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است، حکم خاصی در جهت تساوی میزان دیه زنان و مردان است؛ هر چند شرعاً و قانوناً دیه‌ای که به زنان تعلق می‌گیرد و تحت شرایطی نصف دیه مرد است و هدف مقنن این است که با اجرای این تبصره تفاوتی از حیث میزان دیه جنایت بین زن و مرد نباشد و برای محاسبه آن نیز باید تصور کرد که اگر جنایت ارتكابی نسبت به مرد صورت می‌گرفت، استحقاق دریافت چقدر دیه را داشت که به لحاظ زن بودن مجنی علیه مابه‌التفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت شود. بنابراین، در فرضی که در مورد خانمی دو فقره دیه کامل زن مسلمان صادر شده است، باید دید اگر مجنی علیه مرد مسلمان بود، استحقاق دریافت چه مقدار دیه را داشت، آن‌گاه پرداخت

قاعده تصنیف ... شصت درصد دیه کامل زن مسلمان توسط محمود و بیست درصد دیه کامل زن مسلمان توسط علیرضا و بیست درصد سهم محمدحسین که منجر به موقوفی تعقیب شد و یک دیه کامل زن مسلمان نیز توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت خواهد شد. بابت فلج کامل اندام‌های فوقانی و تحتانی ... با رعایت قاعده تصنیف ... شصت درصد توسط محمود و بیست درصد توسط علیرضا و بیست درصد سهم محمدحسین که منجر به موقوفی تعقیب شد و معادل دو فقره دو سوم از یک دیه کامل زن مسلمان نیز توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت خواهد شد...

۱۹. در تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۵۱۸۹۸۰۱۰۷۳ مورخ ۱۳۹۹/۸/۳ شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو قوچان اعلام شده است: «در خصوص اعلام شعبه محترم دوم بازپرسی و درخواست آقایان مجید و ابوالفضل و ورثه مرحومین جمشید و نازی مبنی بر محکومیت بیمه آسیا در خصوص پرداخت دیه با عنایت ... بیمه آسیا قوچان را به پرداخت دو فقره دیه کامل متوفیان جمشید و نازی در حق اولیا دم هر یک از نامبردگان و پرداخت ... در حق آقای ابوالفضل و پرداخت ... در حق آقای مجید محکوم می‌نماید...»

۲۰. در تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۷۵۹۴۳۰۰۸۱۵ مورخ ۱۳۹۹/۶/۳۰ شعبه ۱۴۳ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص اتهام آقای سعید دایر بر بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به قتل غیرعمدی و جرح غیرمسمومی به قتل مرحومه حوا با پنجاه درصد تقصیر دادگاه با عنایت به ... نسبت به جنبه خصوصی جرم متهم را به پرداخت ... در حق اولیا و ورثه مرحومه محکوم می‌نماید و لیکن شرکت بیمه موظف به پرداخت تمام دیه تا سقف دیه مرد بدون لحاظ جنسیت به اولیای دم می‌باشد...»

وارد شده به آنها از سوی شرکت‌های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به این‌که از مقررات قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعه زیان‌دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت چنین مستفاد می‌شود که نظر قانونگذار تسریع و تسهیل در پرداخت خسارت به آنان بوده است؛ بنابراین در صورت امتناع صندوق از پرداخت خسارت بدنی زیان‌دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهار نظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد. بدیهی است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدامات قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصر باید ادامه یابد»

توضیح آن‌که در حوادث مبتنی بر مسئولیت صندوق تأمین خسارات بدنی، محکمه کیفری بدون طرح دعوا و مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارات بدنی و به صرف شکایت کیفری از مقصر حادثه مبادرت به محکومیت این صندوق می‌نمایند.

در تصمیم نهایی شماره ۹۸۰۹۹۷۷۵۹۲۶۰۱۴۴۹ شعبه ۱۲۶ دادگاه کیفری دو مشهد این رویکرد قابل مشاهده است: «شکایت آقای ... مبنی بر تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیرعمدی است علیه آقایان ۱- محمود به میزان شصت درصد تقصیر ۲- علیرضا به میزان بیست درصد تقصیر ۳- محمدحسین به میزان بیست درصد تقصیر.

با توجه به ... دادگاه وقوع جرم و توجه اتهام را محرز دانسته ولی درباره متهم محمدحسین که به میزان بیست درصد مقصر شناخته شده، با توجه به رضایت پدر کودک شاکلی ... قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و ... دادگاه متهم محمود را به میزان شصت درصد و متهم علیرضا را به میزان بیست درصد به پرداخت دیات کودک مصدوم محکوم می‌کند که با توجه به گذشت بیش از دو سال قمری از حادثه (۱۳۹۶/۵/۲۸) به محض قطعیت حکم صادره، باید دیات کودک فوری پرداخت گردد. ۱- بابت نقص کامل قوای عالی مغزی که دیه کامله دارد، با رعایت

AUTHOR(S) BIOSKETCHES	معرفی نویسندگان
<p>حمید افکار، دانش آموخته دکتری گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران</p> <ul style="list-style-type: none"> Email: hamidafkar@mail.um.ac.ir ORCID: 0000-0003-0369-3896 Homepage: https://flp.um.ac.ir/index.php?lang=fa <p>رضا مبعودی نیشابوری، استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران</p> <ul style="list-style-type: none"> Email: maboudi@um.ac.ir ORCID: 0000-0001-6799-6963 Homepage: https://lawclinic.um.ac.ir/index.php/fa/2017-05-27-11-17-02 	

HOW TO CITE THIS ARTICLE	QR Code
<p>Afkar, H.; Maboudi Neishabouri., (2021). Legislative approach and judicial requirements in the issue of woman's Diya overpayment by the insurer with a view to article (10) of the compulsory insurance law approved in 2016. <i>Iran. J. Insur. Res.</i>, 10(4):315-326. DOI: 10.22056/ijir.2021.04.06 URL: https://ijir.irc.ac.ir/article_134521.html?lang=en</p>	